



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۱۵

ولی احمد نوری

طوق زرین در گردن خر



نوت : مضمونی را که در ذیل می خوانید در سال ۲۰۰۷ میلادی (۱۳۸۶ هـ شمسی) نوشته بودم که در تعدادی از نشریات داخل و خارج افغانستان به نشر رسیده بود و از طرف عده زیادی از خوانندگان روشنفکر و عاشقان وطن پذیرایی و حمایت هم شده بود. اینک که وضع کشور عزیز ما از آنگاه هم بدتر و بحرانی تر شده است باز به دست نشر می سپارم. امید که طرف توجه قرار گیرد.

** * **

طوق زرین

این چه شوربست که در دور قمر می بینم همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
اسپ تازی شده مجروح به زیر پالان طوق زرین همه در گردن خر می بینم^(۱)

پس از تهاجم شوروی بر افغانستان و قلع و قمع نخبگان و میهن پرستان توسط باند های خائن و جفاکار گروه های خلق و پرچم، مردم فداکار و با شهامت افغانستان برای دفاع از استقلال و آزادی کشور و حفظ نوامیس ملی در یک صف قرار گرفتند و تا پای جان رزمیدند، که نه تنها منجر به آزادی وطن شان از قید اسارت گردید بلکه کشور به اصطلاح شوراها که جهان را به لرزه درآورده بود، نیز متلاشی و بیرق سرخ آن واژگون گردید و دیوار برلین فرو ریخت.

^۱ - این شعر حافظ شیراز متوجه حامد کرزی رئیس دولت و تعدادی از وزراء و سفراء نمی باشد. از وزراء، سفراء و رؤسای وزارتخانه ها خواهش دارم تا شخصیت، ظرفیت و وطن پرستی خویش را در ترازوی وجدان بیاندازند و خود قضاوت کنند که آیا این شعر حضرت حافظ شیراز متوجه شان می باشد یا نه؟ (جون ۲۰۰۷م)

در اثنای جنگ عمومی دوم که آلمان نازی معروض به شکست بود، متفقین از دولت افغانستان تقاضا نمودند ، مستخدمان آلمانی را که در افغانستان مصروف خدمت بودند، به آنها تسلیم نماید. حکومت وقت موضوع را به شورای ملی "ولسی جرگه" ارجاع نمود تا نمایندگان ملت در زمینه فیصله نمایند. شورای ملی یا ولسی جرگه از یکطرف ناگزیر بود به این تقاضا پاسخ مثبت بدهد، و از جانب دیگر بایستی شهادت و غرور ملی افغانی را حفظ نموده آلمانی ها را که به افغانستان خدمت صادقانه نموده بودند به دشمنان شان نسپارد، پس از جر و بحث چنین تصویب گردید که آلمانی هائی که برای انجام خدمت به افغانستان آمده اند مردم افغانستان آماده نیستند، که آنها را به دشمنان شان تسلیم نمایند. ولسی جرگه به مقامات اجرائی پیشنهاد نمود که این آلمانی ها را، به هر وسیله ای که ممکن است صحیح و سالم به کشور متبوع شان برساند، در آنجا مخالفین شان هر حسابی که با ایشان داشته باشند تصفیه نمایند. همان بود که همه مستخدمان آلمانی با خانواده های شان به کشور شان رسانیده شدند.^(۲) شاید یکی از دلایل و انگیزه ها همین بوده باشد که آلمانها خود را مدیون شهادت مردم افغانستان میدانند و امروز که در اثر مداخله همسایگان و جنایات جنایتکاران در وضع اسفبار قرار دارد در رساندن کمک و اعمار مجدد آن مساعدتهای لازم می نمایند.^(۳)

در سال های گذشته اکثریت وکلای شورای ملی شخصیت های برجسته ، خدمتگاران صدیق وطن و مورد احترام ملت بودند. از قبیل عبدالهادی خان داوی، میر سید قاسم خان ، مولوی خال محمد خان خسته وکیل میمنه ، محمد اسماعیل مبلغ، داکتر عبدالرحمان خان محمودی ، عبدالاحمد خان کرزی (پدر حامد کرزی) ، میر غلام محمد خان غبار ، محمد حسن خان ملک اصغر، عطا محمد خان حسینی، سردار محمد اکبر خان ، میر علی اصغر خان شعاع ، محمد کبیر خان غوربندی ، محمد اسحاق عثمان ، محمد اکبر خان وکیل پغمان ، احمد علی خان بایانی و ... و... که برای اعتلای وطنشان از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نکردند. اما متأسفانه در زمره وکلای امروز کسانی شامل هستند که منافع بیگانگان را بر منافع ملی و منافع وطن خود مرجح دانسته در خدمت آنها قرار دارند. در شورای امروزی گماشتگان ایران ، روسیه و پاکستان حضور دارند و با سوء استفاده از ضعف رئیس دولت خود را متکفل همه امور دولت دانسته نه به اجراءات حکومت وقعی میگزاردند و نه احکام ستره محکمه را می پذیرند و نه به قانون اساسی کشور که وثیقه ملی ماست، احترام قایل استند.

آیا میتوان محمد یونس قانونی را با عبدالاحد خان وردک، عبدالهادی خان داوی و داکتر عمر وردک مقایسه نمود؟؟؟ هرگز نه !! چه عبدالهادی خان داوی، عبدالاحد خان وردک و داکتر عمر وردک نمونه های شرافت و وطن پرستی و دشمن خصم افغانستان بودند و برای حفظ حیثیت وطنشان مبارزه میکردند، در حالیکه محمد یونس قانونی

^۲ - به استثنای چند تن آن که پناهنده افغانستان شدند و در کشور ما اقامت دائمی اختیار نمودند، مثل داکتر پارلمن آلمانی یهودی که تا آخر زندگی به افغانستان و مردم آن خدمت نمود و بالاخره در شهر پل خمری وفات کرده و در همانجا به خاک سپرده شد.

^۳ - من از بزرگان فامیلم شنیده بودم که حکومت افغانستان بعد از ختم جنگ جهانی دوم و ویرانی آلمان، با وجود مشکلات اقتصادی، در زمان اعمار مجدد آن کشور در پلان مارشال که پلان دوباره سازی آلمان بود اشتراک نموده مبلغ معادل ده لک افغانی طلای ناب از ذخیره دافغانستان بانک به آن کشور کمک کرده بود. و بعد در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ شنیدم که در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی و فجایع عمال داخلی آن وقتی مردم بی دفاع افغانستان از آلمان درخواست پناهندگی میکردند نسبت به سایر کشور ها با پیشانی باز و الطاف بی پایان پذیرفته می شدند و روزی هلموت شمیت صدراعظم آنوقت آلمان در تلویزیون آن کشور خطاب به مردم آلمان گفته بود: " فراموش نکنید که ملت افغانستان در آوان دردناکی با مردم آلمان هموائی و همکاری نموده اند و امروز باید ما بدان پاسخ بدهیم."

در قطب مخالف این صفات قرار دارد و بدتر از آن که از یکطرف لکه وابستگی به ایران و روسیه بر پیشانی او نقش بسته است، چنانچه در رسانه ها خواندیم که در سفر به روسیه با مقامات کی جی بی و وزارت امنیت آن کشور ملاقات های خصوصی انجام داده است، و از جانب دیگر با عدم مراعات قوانین کشور خاصاً قانون اساسی و لوائح و ضایف داخلی ولسی جرگه و اجراءات خلاف قانون، آلوده شده است. (۴)

آیا میتوان مصطفی کاظمی را با عبدالاحد خان کرزی مقایسه نمود؟؟ هرگز نه!! عبدالاحد خان کرزی افغان وطن پرست، با شخصیت و عاشق افغانستان بود و اینرا در هنگام مقاومت نه تنها ثابت ساخت، بلکه زندگی اش را در راه وطن از دست داد و به فرمایش همین عناصر غیر ملی و نوکر، توسط آی. اس. آی. به شهادت رسید. در حالی که مصطفی کاظمی نماینده و مزدور ایران و روسیه و در خدمت دشمنان افغانستان قرار دارد و خانه ملت از حضور او بخود می شرمد و عار دارد.

آیا میتوان کبیر رنجبر، گلاب زوی و علومی را با محمد حسن ملک اصغر، میر علی اصغر شعاع، مولوی خال محمد خسته، عبداللطیف خان حکمت و میر اسماعیل بلخی مقایسه نمود (۵)؟؟ هرگز نه!! چه ملک اصغر، شعاع، بلخی، حکمت و خسته هرگز در خدمت دشمنان افغانستان قرار نگرفتند، با همان معاش کم و دارائی ناچیز خود می ساختند ولی با غرور و افتخار از منافع مادی و حیثیت و سربلندی ملت و کشور خود دفاع میکردند، و دست شان به خون هیچ فردی از افغانستان آلوده نبود و در برابر مملکت و مردم مرتکب کوچکترین خیانتی نشده بودند. در حالیکه رنجبر و گلاب زوی و کارگر و علومی همان اعضای خود فروخته گروه های میهن فروش خلق و پرچم هستند که تا دیروز در خدمت کرملین بودند و امروز بخاطر دالر و مقام، پابوسی سائر بیگانه ها را می کنند. اینها همان عناصر خائن به وطن و ملت اند که خون هزاران افغان بیگانه را فقط به جرم "کمونیست نبودن" ریخته اند و دستان شان تا آرنج به خون مردم آغشته است.

همانطوریکه قانونی، محقق (۶)، خلیلی، ربانی و باندش مزدور ایران و پاکستانند، رنجبر ها، علومی ها، گلاب زوی ها و عظیمی ها وابسته و مزدور روسیه (شوروی سابق) میباشند، و در شورای ملی مرام آنکشور را تامین میکنند. زمانیکه حفیظ الله امین می خواست گلاب زوی را دستگیر کند نامبرده به سفارت شوروی پناه برد و شوروی ها او را در بین تابوت قرار دادند و در جمله عساکر مقتول به شوروی فرستادند. طبیعی است که گلاب زوی الطاف ولینعمتش را که سبب نجات وی گردید فراموش نمیکند.

۴- بطوریکه در رسانه ها و پورتال "افغان جرمن آنلاین" به نشر رسیده است، قانونی میگوید: "جبهه ملی که در هم آهنگی کامل با سفارت روسیه در کابل تشکیل شده است انتظار دارد دوستان روس خود را در تمام مسیر حرکت خود بسوی موفقیت در کنار خود ببیند." قانونی همزمان روابط نزدیک با سازمان اطلاعاتی ایران دارد. در اثر همین نزدیکی قانونی با روسیه و ایران است که روابط امریکا با وی به سردی گرایده، اما فهمیده نشد که چرا امریکا با وصف این هم برای تاخت و تاز وی موقع میدهد.

۵- قصه ای افتخار برانگیزی از زنده یاد میر اسماعیل بلخی بیادم آمد که خوب است در اینجا ثبتش کنم. روزی اسماعیل بلخی در یکی از تکیه خانه های کابل و عظم میگرد. طبعاً بخش بزرگی از حاضرین برادران اهل تشیع بودند و تعدادی معدودی هم از اهل تسنن. اسماعیل بلخی حضار را مخاطب قرار داده گفت شما باید به اهل تسنن دختر بدهید و خویشاوندی کنید، تنها به اینصورت است که یکی دو نسل بعد عناد موجود از بین می رود و وحدت بین تشیع و تسنن برقرار میگردد که این خود تلاشی بود در راه استحکام وحدت ملی.

۶- محقق هم از جنایتکارانیست که یکی از شهکاری هایش همان اجرای رقص مرده است. او هم مثل ربانی با ایفای تعهدات با روسیه، ایران و پاکستان به منظور تامین منافع آنها با یکتعداد اجیران دیگر که خود شان جنایات شان را بخشیده اند جبهه متحد ملی را تشکیل داده بصورت دسته جمعی در صدد تجزیه و امحای افغانستان برآمده اند.

فرق مهم دیگر بین دوره های مختلف شورای ملی سابق و ولسی جرگه امروز اینست که وکلای شورا های پیشین همه (تا حد امکان) در پی صلاح و بهبود ملت بوده و در راه عدالت و رفاه مردم اشتغال داشتند، ولی ولسی جرگه امروز که عده ای از اعضایش از جنایتکاران، تریاک سالاران و آدم کشان حرفه یی تشکیل شده است، وظیفه دیگری ندارند بجز تسوید و تصویب قوانین و لایحه های ننگین و خائنانه ای که جلو رسیدگی به جنایات آنها (چه کمونیست ها و چه جنگسالار ها) را بگیرد. برای اینکه خوانندگان عزیز بهتر به شخصیت گلاب زوی آشنا شوند، از وی قصه هایی دارم که قبلاً هم در یکی از نوشته هایم تذکر رفته است ، ولی آنرا تکرار میکنم تا خاطره های ننگین جنایات او به فراموشی سپرده نشود.

یک - در سالهای اسارت و اشغال افغانستان، گلاب زوی از جمله کودتا چپان خلقی بود، روزی برای بازدید از محبوسین زندان پل چرخی وارد آن محبس گردید. در یکی از اتاقهای محبس شخصی بنام خوستی محبوس بود. گلاب زوی که او را دید گفت : " خوستی صاحب ته هم دلته ئی ؟" خوستی جواب داد : " هو صاحبه !" گلاب زوی گفت : " صبا به ستا کار خلاص وکم" خوستی مطمئن شد که وطندارش او را رها خواهد کرد. فردا شب پولیس ها وارد اتاق خوستی گردیده به وی گفتند که او آزاد شده و هدایت دادند که با آنها برود. خوستی را با خود بردند. نیم ساعت بعد از پولیگونی که نزدیک محبس بود صدای فیر ماشیندار بگوش رسید و خوستی را تیرباران کردند. فردای آن از محبوسین هم اتاقی خوستی پرسیدند، چرا گلاب زوی خوستی را اعدام کرد. چنین جواب گفته شد، که در انتخابات شورا یکی از نزدیکان گلاب زوی کاندید وکالت شورا بود اما خوستی برنده گردید. علت اعدام خوستی انتخاب او در انتخابات شورا بود. امروز گلاب زوی از همان خوستی ها در شورا نمایندگی میکند. دو - در سال اول کودتای منحوس کمونیستی گلاب زوی در وزارت داخله مقام ارشد داشت. در یکی از روز ها در حدود یکصد و پنجاه نفر از اهالی غزنی را زیر عنوان اشراار توسط موتر های عسکری به زندان پل چرخی آوردند که در جمله آنها یک طفل خرد سال در حدود ۸ یا ۹ ساله هم بود. در پائین لیست نامنویس اشخاص نوشته شده بود که ماکولات ندارند. قوماندان محبس به تلفون از گلاب زوی در مورد ماکولات محبوسین جدید هدایت خواست. جوابش این بود که نداشتن ماکولات به معنای اعدام است. به منتظرینی که در محوطه بیرونی محبس در انتظار سرنوشت شان بودند هدایت داده شد که به موتر ها سوار شوند. پایه دان موترهای عسکری که بلند است آن طفل خرد سال نمی توانست بالا شود. یکنفر عسکر او را به بغل بلند کرده به موتر سرویس سوار کرد. موترها به حرکت افتادند و ساعتی بعد صدای فیر مسلسل ماشیندار از پولیگون بگوش رسید. همان گلاب زویی که به سفارت شوروی پناه برد و شوروی ها او را در جمله نظامیان مقتول شان در بین تابوت قرار داده به شوروی فرستادند، امروز در ولسی جرگه نشسته و خود را وکیل اهالی ستمدیده افغانستان معرفی میکند.

سؤال درینجاست که چرا حامد کرزی که یک شخص وطن پرست و مردم دوست است در انتخاب اعضای حکومت (چه در وزارتخانه ها و چه در سفارتخانه ها) نارسا است. ملاحظه میشود که به استثنای تعداد معدودی، سایر اعضای حکومت فاقد کفایت و منسوب به گروه های ویران گر هستند، و وضع از هم پاشیده افغانستان اساساً از اثر نقش منفی آنهاست. سؤال دیگری که مطرح میشود امریکا که سنگ دوستی با افغانستان را به سینه می زند چرا از اینهمه فجایع جلوگیری نمی کند و به منبع عمده آن که پاکستان است، مبلغ دو میلیارد دالز کمک می دهد؟؟؟

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمتهای قبلی "افغانستان گلستان اقوام" و مطالب دیگر این نویسنده (ولی احمد نوری) را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات میتوانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند!

طوق زرین در گردن خر

Walinoori_taoq_e_zarin_dar_gardan_e_khar.pdf